نشانه‌شناسی اولین رمان اجتماعی ایران

عفت نقابی*

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

کلثوم قربانی جویباری**

چکیده

تهران مخوف **اثر مشفق کاظمی اولین رمان اجتماعی ایران دانسته شده است؛ در این مقاله تلاش کرده‌ایم نشانه‌های اجتماعی این رمان را از منظر علم نشانه‌شناسی تبیین کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که نشانه‌های این رمان به چه نظام‌های طبقاتی دلالت دارد؟ و آیا این نشانه‌ها ایدئولوژیکی هستند؟ به این منظور ابتدا به تعریف علم نشانه‌شناسی و نشانه‌شناسی اجتماعی پرداخته‌ایم و سپس جلوه‌های مختلف نشانه‌های اجتماعی** ***تهران مخوف*** **را در حوزه‌هایی همچون نشانه‌های هویت، آداب و معاشرت بررسی کرده‌ایم و به این نتایج رسیده‌ایم که کاظمی به عنوان نویسندهٔ رمان اجتماعی دورهٔ اولیه، به‌خوبی از نشانه‌ها بهره گرفته و با به‌کارگیری درست آن‌ها توانسته ضمن نمایش اوضاع نابه‌سامان اجتماعی نظیر اختلاف طبقاتی، نظام دوقطبی، ضعیف‌کشی و... مفهوم ایدئولوژیکی این نشانه‌ها را به‌وضوح نشان دهد و همچنین با تقابل دو نظام نشانه‌ای متفاوت فقیر و غنی جنبه‌های خوفناک تهران اواخر عصر قاجار را به نمایش بگذارد.**

کلیدواژه‌ها: نشانه، نشانه‌شناسی اجتماعی، رمان اجتماعی، تهران مخوف، مشفق کاظمی.

---

* neghabi@tmu.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت معلم تهران/ kolsoomghorbani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۶**

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۷، بهار ۱۳۸۹

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

مقدمه

مکتب واقع‌گرایی در ادبیات داستانی با پدیدآمدن داستان‌های اجتماعی و ترجمهٔ آثار نویسندگان پیشرو جهان و نیز تألیفات نویسندگان مترقی ایران ایجاد شده است. در این دوره گشایش مرزها و نفوذ عقاید پیشرو بر نحوهٔ نگرش نویسندگان ایرانی به ادبیات و زندگی تأثیر نهاد و نویسندگان و روشن‌فکران جامعه که شاهد فقر و بدبختی مردم بودند و از تزلزل ارکان جامعه سخت ناخرسند، دربارهٔ واقعیات روز و مشکلات مردم و جامعه داد سخن دادند. این گرایش‌ها را در داستان‌های کوتاه، مقالات و نوشته‌های انتقادی و رمان‌های اجتماعی می‌توان دید.

رمان‌های اجتماعی به عنوان گونه‌های برجستهٔ ادبی، برخاسته از واقعیت‌های جامعه و دربردارندهٔ ویژگی‌های زندگی اجتماعی هر عصر و دوره‌ای هستند. از تولد اولین رمان در قرن هفدهم تا تولد رمان اجتماعی در دو قرن بعد می‌توان دریافت که تولد رمان اجتماعی با آگاهی انسان از هویت فردی و اجتماعی خویش هم‌زمان است.

از نخستین گام‌هایی که در این عرصه در ایران برداشته شد *تهران مخوف* مشفق کاظمی[1] است. نویسنده، این رمان را به قصد نمایش معایب و مفاسد روزگار خویش نوشته و عنوان آن گویای جنبه‌های خوفناک تهران در دههٔ نخست قرن چهاردهم است.

تهران در این اثر، در آستانهٔ کودتای معروف سیدضیاء[2]، محیطی معرفی شده است که فضل و کمال و پاک‌دامنی در آن ارزش و اعتباری ندارد و نادانی، هرزگی و روابط نامشروع درها را به روی اشخاص لایق بسته و بر نالایق‌ها بازگذاشته است. آزادی‌خواهان و میهن‌پرستان در زندان به سر می‌برند و جوانان هرزگی و جلفی و تجرد و آزادی کامل در عیش با زنان معروفه را بر زندگی سالم ترجیح می‌دهند. این اثر در واقع آیینهٔ تمام‌نمای چنین شرایطی است. اوضاع و احوالی آشفته و خوفناک که اعتراض مشفق کاظمی و دیگر روشن‌فکران ایرانی را در پی دارد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

نویسندهٔ رمان مشهور *تهران مخوف* در عرصهٔ این اعتراضات، تصویر روشن و زنده‌ای از تهران آن روزگار ارائه می‌دهد. با توجه به این شهرت بر آن شدیم تا نشانه‌های اجتماعی این رمان را از منظر علم نشانه‌شناسی بررسی کنیم و به این سؤالات پاسخ دهیم که: آیا این رمان به نظام‌های خاصی مانند نظام اشرافی بورژوا، نظام‌های مذهبی و سیاسی مرتبط است؟ و آیا این نشانه‌ها در نظام‌های ویژهٔ خود مناسب حال و مقام به کار گرفته شده و دربردارندهٔ بار ایدئولوژیکی است؟ بنابراین قبل از پرداختن به این مقال بایسته است به تعریف علم نشانه‌شناسی و یکی از شاخه‌های آن یعنی نشانه‌شناسی اجتماعی بپردازیم.

تعریف نشانه و نشانه‌شناسی[۳]

نشانه اتحاد دال (دلالت‌کننده) با مدلول (دلالت‌شده) است. «دال صورتی است که نشانه به خود می‌گیرد و مدلول، معنا و مفهومی است که نشانه بر آن دلالت دارد» (ضیمران، ۱۳۸۲: ٤٠-٤١). از این منظر نشانه همیشه دو رو دارد؛ دال بدون مدلول یا به عبارتی دالی که به هیچ مفهومی دلالت نکند، دریافت‌پذیر و شناختنی نیست. پس هر دالی بر مدلولی دلالت دارد که به جمع این دو نشانه می‌گویند. نشانه می‌تواند هم تک‌معنایی باشد و هم چندمعنایی. «معناهای گوناگون هر نشانه را مخاطب در تأویل خود یعنی در ارتباط دادن مدلول به سخن می‌آفریند» (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۳۰). نکتهٔ مهم در تعریف نشانه این است که «ارزش و نقش هر نشانه به روابط آن نشانه با دیگر نشانه‌های درون نظام وابسته است» (سجودی، ۱۳۸۳: ۲۵). نقش نشانه این است که چیزی دیگر را در بافتی مشخص بازنمایی کند، مثل چراغ قرمز که بر توقف دلالت دارد. هر نشانه در چارچوب یک نظام نشانه‌ای معنا دارد. به نظر بنوه‌نیست مشخصه‌های چنین نظامی عبارت‌اند از: «۱. شیوه‌های عملکرد آن (چگونه یک نشانه ادراک می‌شود)؛ ۲. بافتی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

که این نظام در چارچوب آن اعتبار دارد؛ ۳. سرشت و شمار نشانه‌های آن؛ ٤. نحوهٔ ارتباط میان نشانه‌ها در چارچوب یک نظام معین» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۱۸).

نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعهٔ نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های عدالتی و غیره می‌پردازد. در این علم منظور از نشانه‌ها «همهٔ علایمی است که بشر برای ارتباط با هم‌نوع خود از آن‌ها استفاده می‌کند. بنابراین کلمات، حرکات، اشارات، شعارها و... را دربرمی‌گیرد. این اصطلاح به معنی زبان اشاره در قرن هفدهم به کار می‌رفت» (کادن، ۲۰۰٦ : ذیل semiology). عموماً پذیرفته شده است که در میان نظام‌های نشانه‌ای، زبان وضعیتی منحصر به فرد و مستقل دارد و این به ما امکان می‌دهد نشانه‌شناسی را علمی که به مطالعهٔ نظام‌های نشانه‌ای غیرزبانی می‌پردازد تعریف کنیم. براساس این تعریف نشانه‌شناسی مطالعهٔ نظام‌مند همهٔ عواملی است که در تولید و تفسیر نشانه‌ها یا در فرآیند دلالت شرکت دارند. از این جهت که هر نشانه متضمن وجود نظامی ـ هرچند ساده ـ است که در چارچوب آن نشانه می‌تواند افادهٔ معنا کند و خارج از آن بافت یا نظام نمی‌توان به بررسی نشانه پرداخت (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۲٦). نشانه‌شناسی به دست فردینان دو سوسور و به مثابهٔ علمی که به بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی می‌پردازد طراحی شد[٤]. از نظر او در علم نشانه‌شناسی دال و مدلول «وحدت دوسویه» دارند که این وحدت دوگانه اغلب با وحدت شخص انسان متشکل از بدن و روح مقایسه می‌شود (حقیقی، ۱۳۷٤: ۲۷۵).

در نظام نشانه‌شناسی نه تنها زبان، بلکه تمامی انگاره‌ها و تصاویر، آواها، اشیا، حرکت‌ها و اداها و خلاصه تمامی آن پدیده‌هایی که درون نظام نشانه‌ها حضور دارند، صرفاً در حدّ ارتباط مطرح‌اند و «تمامی کنش‌های ارتباطی با حضور رمزگان معنا می‌یابند که از دید تاریخی و اجتماعی شکل گرفته‌اند. بدین‌سان نشانه‌شناسی به گسترهٔ مناسبات نظام نشانه‌ها و نظام ایدئولوژیک وارد می‌شود» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳٦۳).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

برخی به پیروی از سوسور، مفهوم نشانه و رمزگان را به اشکالی از ارتباطات اجتماعی نظیر آیین‌ها، مراسم، آداب معاشرت و غیره گسترش می‌دهند. در نهایت، برخی دیگر اعتقاد دارند که هنر و ادبیات اشکالی از ارتباط هستند که بر کاربرد نظام‌های نشانه‌ای استوارند (گیرو، ۱۳۸۱: ۱٦).

نشانه‌شناسی اجتماعی

یکی از شاخه‌های علم نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی اجتماعی است که به مطالعهٔ زندگی نشانه‌ها در جامعه می‌پردازد. این علم بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه روان‌شناسی عمومی است (اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۵). نشانه‌های اجتماعی «رمزگان‌هایی هستند که به شخص توانایی شناخت محیط اطراف و اطرافیان را می‌دهد. از این طریق شخص می‌داند با چه کسی رابطه دارد و هویت اشخاص و گروه‌ها را باز می‌شناسد» (گیرو،۱۳۸۱: ۱۷۷). این علم معلوم می‌کند که نشانه‌های اجتماعی از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آن‌ها حکم‌فرماست.

نشانه‌های اجتماعی، زندگی منطقی و عاقلانه‌ای را برای کسانی که معرفت نشانه‌شناسی دارند فراهم می‌سازد. این نشانه‌ها کارکرد مجازی دارند، یعنی هر نشانهٔ اجتماعی یک نوع مجاز جزء از کل محسوب می‌شود. با توجه به این کارکرد، نشانه‌های اجتماعی هر جامعه بیان‌گر روحیات و حالات آن جامعه و نشان‌دهندهٔ شرایط و موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... در بافت اجتماعی است. هر نشانه جزئی از کلیت و فضای کلی حاکم بر جامعه است و در نتیجه وقتی نشانه‌های مختلف جامعه و فرهنگ در کنار هم قرار می‌گیرند، می‌توان به شرایط و اوضاع اجتماعی سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی هر بافت و جامعه‌ای پی برد. گفتنی است بعضی از نشانه‌ها در درون نظام اجتماعی فقط به دلیل تفاوتی که با نشانه‌های دیگر دارند، معنی دارند

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

(ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۳). پی‌یرگیرو نشانه‌های اجتماعی را دو نوع می‌داند: نشانه‌های هویت و نشانه‌های آداب معاشرت.

الف) نشانه‌های هویت: نشانه‌هایی که مبیّن تعلق فرد به یک گروه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا جز آن است و کار آن‌ها طبقه‌بندی نظام‌های مختلف اجتماعی در هر جامعه است که خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند (همان، ۱۲۲). از جمله آرم‌ها، پرچم‌ها و توتم‌ها، لباس‌ها و یونیفورم‌ها، نشان‌ها و مدال‌ها، خال‌کوبی و آرایش‌ها، نام‌ها و القاب، شغل‌ها و مکان‌ها.

ب) نشانه‌های آداب معاشرت: نشانه‌هایی هستند که چگونگی ارتباط انسان‌ها را با یکدیگر تحت شعاع قرار می‌دهند. این نشانه‌ها شامل لحن کلام (خودمانی، محترمانه، طنزآمیز، آمرانه و ملایم)، توهین، اطوار و حالات و انواع غذاها می‌شود (همان، ۱۲۲).

می‌توان گفت نشان‌ها و شاخص‌ها، نشانه‌های تعلق فرد به یک گروه اجتماعی و اقتصادی هستند و کار آن‌ها این است که سازمان‌بندی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را به نمایش بگذارند. ما در این مقال از طریق این نشان‌ها و شاخص‌ها، ارتباط میان علم نشانه‌شناسی و زندگی اجتماعی را در رمان *تهران مخوف* بررسی کرده‌ایم.

نشانه‌های اجتماعی در تهران مخوف[۵]

الف. نشانه‌های هویت: این نشانه‌ها ابزارهایی هستند برای تمایز و دسته‌بندی و تعریف گروه‌هایی که مجموعهٔ آن‌ها جامعه را می‌سازند و در اصل انواع رده‌بندی‌های اجتماعی‌اند. افزون بر این پدیده‌ها نشان‌دهندهٔ سلسله‌مراتب و سازمان درونی گروه است و این طبقه‌بندی بنا به بافت و شرایط جامعه شکل می‌گیرد. نشانه‌های هویت، در *تهران مخوف* بر اساس بافت داستان و فضای کلی حاکم بر جامعهٔ آن روزگار به دو طبقهٔ کاملاً متفاوت و متمایز تقسیم می‌شود؛ اعیان و اشراف که در رأس جامعه‌اند و طبقهٔ فرادست را شکل می‌دهند و دیگری طبقه‌ای که در تقابل با گروه نخست هستند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

این گروه طبقه‌ای ضعیف و حقیرند که در ردهٔ فرودست قرار می‌گیرند. هر دو گروه از منظر نشانه‌های هویت شاخصه‌های خاصی دارند که سازمان‌بندی آن‌ها در جامعه و روابط آن‌ها با دیگر افراد جامعه را به نمایش می‌گذارد. طبقه متوسط جامعه در اوج و حضیض طبقاتی این رمان جای ندارند. نشانه‌ها و شاخص‌های هویت در رمان *تهران مخوف* انواع گوناگونی دارند از جمله:

۱. لباس‌ها و یونیفورم‌ها: در *تهران مخوف* لباس‌ها به نظام‌های خاصی تعلق دارد. نویسنده قهرمانان داستان خود را از لایه‌های مختلف اجتماع برگزیده که این طبقات نظام نشانه‌ای مخصوص به خود را دارا هستند و در نتیجه به فراخور طبقهٔ خویش لباس‌های خاصی می‌پوشند که طبقهٔ اجتماعی‌شان را نشان می‌دهد. برای مثال طبقهٔ فرادست شنل ماهوتی[۱] (۴۰)، کلاه کوچک از پوست (۴۰)، عصای کوتاه مانند شلاق (۴۰)، لباس نو (۴۸)، لباس دوخت جدید (۵۵)، عبای قهوه‌ای آهاردار (۶۱)، سرداری ماهوتی آبی‌رنگ چین‌دار (۸۳)، شال ابریشمی (۸۳)، شلوار گشاد ماهوتی آبی رنگ (۸۳)، نیم‌تنه نازک ابریشمی (۱۷۸)، کراوات تیره رنگ (۱۱۸)، پالتو (۱۶۳)، شنل (۱۶۳)، سرداری سیاه (۲۱۳)، کراوات شاه‌توتی (۲۸۱)، پیراهن ابریشمی (۲۱۳)، کفش سیاه برقی (۲۸۱)، چادر رنگی (۱۴۲)، کفش پاشنه‌دار (۱۴۲)، کلاه پوستی درشت معروف به پاخ پاخی (۱۲۶) و... می‌پوشند.

نمونه: شنلی از ماهوت سیاه دوخت فرنگ بر دوش انداخته و کلاه کوچکی از پوست بر سر گذارد و عصای کوتاهی که شکل شلاق را داشت و روی‌میز بود در دست گرفته پیش افتاد[۶] (۴۰).

در مقابل این طبقه، طبقهٔ فرودست است که قشر ضعیف و طبقهٔ پایین جامعه را تشکیل می‌دهد. این طبقه از جامعه، به علت اوضاع نامساعد و ضعف فرهنگی درست نقطه مقابل طبقهٔ فرادست جامعه‌اند که لباس ژولیده و مندرس و دوخت قدیم می‌پوشند

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

(٦)، کلاه نمدی بر سر می‌گذارند (۲۷٤)، چاقچور گشاد بر تن و گالش به پا می‌کنند (۱٤۲) و ... .

نمونه: چادر سیاه او حالا به چادر رنگی از پارچهٔ مانند جاجیم که زن‌های قمی بر سر داشتند تبدیل شده بود و چاقچور گشادی به پا کرده[۷] (۱٤۲).

۲. القاب و نام‌ها: نویسنده توانسته از رهگذر نام‌ها و القاب، فقیر را از غنی متمایز کند، استفاده از نام‌ها و القابی که طبقهٔ اعیان با خود یدک می‌کشند و بی این القاب گویی هیچ‌اند و هیچ هویت مستقلی ندارند. القابی چون ... السلطنه (۱٥)، ... الدوله (۱۱۸)، ظل السلطان (٤٤)، شاهزاده (۲۹۹)، علاءالدوله (۱٤٥)، ارباب (۱٦۸)، حضرت اشرف (٦۲)، خانم بزرگ (۲۷٤). اشراف و اعیان با این القاب و عناوین باشکوه و پرمفاخره در جایگاه آمر و فرمانده قرار می‌گیرند و اختلاف فاحش آن‌ها از نظر سطح طبقاتی با دیگر افراد جامعه به‌خوبی نشان داده می‌شود[۸].

در طبقهٔ فرودست، افراد بی‌بضاعت و ضعیف‌الحال، یا کلفت‌اند (۲۱)، یا رعیت‌اند (۱٦۸)، یا نوکر و بنده (۳)، به جای این‌که خانم‌هایی محترم خطاب شوند لقب باجی (۷٦)، بیگم (۲۱) را به همراه دارند. القاب و عناوین آن‌ها نیز مانند دیگر شرایط نامساعدشان از بدبختی و فقر و مسائل منبعث از ناداری‌شان حکایت می‌کند.

نمونه: حسن ریزه برگشت ببیند کیست (۹٦).

نمونه: در این صورت جز آلتی برای اجرای مقاصد من نبودی و مقامی جز رفیقه و مترس برایم نداشتی (۷۳).

علاوه بر اختلاف طبقاتی در القاب، شاهد تمایز در نام‌ها و اسم‌ها نیز هستیم. در این داستان افراد فرادست را با نام‌شان نمی‌شناسیم، بلکه با القابشان معرفی می‌شوند و اگر با برخی از آن‌ها که به ناچار با نام‌هایشان معرفی شده‌اند روبه‌رو شویم، دارای نام‌های باشکوه و مطنطنی هستند که نشان از اعیان‌بودن آن افراد دارد. نام‌هایی چون ملک‌تاج

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

خانم (۱۳۱)، سیاوش‌میرزا (٤٤)، احمد علیخان (١٤٥)، مهین (۱۵۱)، محمدحسن خان (۲۹۰)، علی اشرف خان (۲۲۲).

نمونه: ملک‌تاج خانم مانند شوهرش امروز به کلی گذشته را فراموش کرده بود (١٦).

نمونه: سیاوش میرزا می‌خندید و گفته‌های محمدتقی را با میل تمام گوش می‌داد (۳۹).

نمونه: محمدحسن خان لطف فرموده بودند اقدامی هم برای نجات این بدبخت بفرمایند (۲۹).

اما نام‌های طبقهٔ فرودست همانند القاب‌شان بی‌شکوه و حقیر است. آن‌ها دارای اسامی هستند که هیچ حس قدرت و شکوه و اقتداری را در وجود خواننده برنمی‌انگیزند. نام‌هایی مانند بتول (۱۵۹)، باباحیدر (۲۹۹)، جواد (۲۲۲)، رضاقلی (۳٤۹) از این گروه است.

نمونه: رضا قلی تعظیم کرد و از در خارج شد (۳٤۹).

نمونه: حسن‌قلی هم هر قدر کوشش می‌کردند خانم را آرام ساخته (١٤٠).

۳. شغل‌ها: به تبع القاب و البسه، شغل‌ها نیز در جامعه به دو صورت سیاه و سفید بین مردم تقسیم شده است؛ با توجه به نشانه‌های شغلی در *تهران مخوف*، شغل طبقهٔ اغنیا و متمولان از نوع شغل‌های سیاسی و امنیتی و حساس است. آن‌ها معاون ادارهٔ محاسبات (٦١)، وکیل (۲۷)، تاجر (٥٤)، دکتر (٥٦)، صاحب منصب (۱۰۲)، رئیس کمیساریا (۱۰۳)، وزیر (٦۹)، وکیل (نماینده) مجلس (١٦٧) و... هستند. نویسنده از این رهگذر توانسته نشان دهد که فضای سیاسی حاکم بر جامعه چگونه است و کشور به دست چه کسانی اداره می‌شود.

نمونه: اگر من باجناق رئیس‌الوزرا بودم حتماً حالا وزیر و یا اقلاً معاونت یکی از وزارتخانه‌ها را داشتم (۳۰).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

نمونه: اینک آقای ف...السلطنه هم ثروت سرشاری به دست آورده و با دادن رشوه زیاد و تشبثات گوناگون مقام مهمی را نیز در یکی از وزارتخانه‌ها اشغال کرده (۱۵).

شغل‌های مذکور، شغل‌های مهمی هستند که در اختیار عده‌ای خاص از اشراف و فئودال‌ها قرار دارد که برای مردم تصمیم می‌گیرند و به جای آن‌ها عمل می‌کنند، اما در مقابل شغل مردم تهی‌دست شغل‌های خنثی و بی‌باری است که هیچ تأثیری در آسایش و آرامش زندگی آن‌ها ندارد. شغل این گروه مطرب (۲۷٤)، قهوه‌چی (۷)، کارگر (۸)، دوره‌گرد (۱٦۸)، سورچی (۱۲٦)، سیرابی‌فروش (۸۱)، مدیر شیره‌خانه (۲۱٤)، باغبان (۱٦) و... است. شغل‌هایی که حتی زندگی این افراد را تأمین نمی‌کند و اوضاع اقتصادی و معیشتشان را بهبود نمی‌بخشد.

طبقهٔ اعیان با شغل‌های خود دامنه اقتدار خویش را گسترده‌تر می‌کنند و با زد و بند و تبانی ثروتشان نیز افزون می‌گردد و در مقابل طبقهٔ ضعیف شغل‌هایی چون نوکری و پیشخدمتی را نیز به رأی و صلاحدید طبقهٔ اشراف و فئودال از دست می‌دهند یا شغلی جدید در همین سطوح به دست می‌آورند.

نمونه: قهوه‌چی که باباحسن نام داشت به شنیدن... (۷).

نمونه: پدرم گرچه قصاب بود گوشت گربه و سگ می‌فروخت ولی با همه این زندگی‌ها،کار و بارش خیلی خوب نبود (٤۸).

نمونه: ناهید خانم که صاحب، خانه‌مریض و ریاست آن‌جا را داشت (۸٤).

٤. مکان‌ها: تقسیم شهرها به محله‌ها و خیابان‌ها نیز متضمن یک نظام دلالتی است. محله‌ها در بسیاری از فرهنگ‌ها، با عناوینی که بر خود دارند، نشانه‌هایی هستند که سازه‌های پیکرهٔ اجتماعی را هویت می‌بخشند و آن‌ها را متمایز می‌کنند و پیش از هر چیز کارکردشان سازمان‌بندی اجتماعی است و از سوی دیگر وضعیت اقتصادی جامعه را مشخص می‌کنند. اماکن و محله‌ها در رمان *تهران مخوف* نقش بسزایی در معرفی اجتماع و فرهنگ خاص حاکم برای خواننده دارند. مناطق و اماکنی چون باغ بزرگ و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

دلکش در شمال تهران (۱۳)، عمارت مسکونی (۱٤)، وزارتخانه (۱۵)، باغ (۲۰)، املاک (۱٦۵)، املاک ییلاقی (۱٦٦) برای طبقهٔ مرفه و متمول است که در آن مکان‌ها، بی‌دغدغه و بی‌تشویش روزگار سپری کنند.

نمونه: در محلهٔ شمال تهران در امتداد خیابان لاله‌زار چهارراهی است که به چهارراه کنت موسوم است، در گوشهٔ شمال غربی این چهارراه عمارت دو طبقهٔ بزرگی واقع است (۱٦۲).

نمونه: شاید تا آخر هفته به املاک خودمان که می‌دانید وضعیت ییلاقی خوبی دارد برای تغییر آب و هوا برویم (۱٦٦).

اما اماکن و محله‌های زندگی طبقهٔ فرودست در جنوب شهر واقع است و نویسنده این محله‌ها را به عمد پررنگ نمایش داده است. این محله‌ها مانند چاله‌میدان (۵)، قهوه‌خانه (٦)، کوچه‌های تنگ و باریک و کوتاه (۱۰)، خانه‌های کوچک (٤٤)، محلهٔ مریض (٤٤)، مکان مریض (۲۱۱)، زندان (۲۸۵)، شیره‌کشخانه‌ها (۲۱۵) و... در جنوب شهر واقع شده است و نویسنده با توصیف این مکان‌ها و جزئیات جغرافیایی توجه خواننده را به شرایط نابه‌سامان و آشفته مردم فقیر جلب می‌کند. اماکن و محله‌های مریض در جنوب شهر بدبینی و تلخ‌نگری نویسنده را نشان می‌دهد و از این طریق فساد اجتماعی آن روز را به طور روشن و زنده تصویر کرده است.

نمونه: در جنوب شهر محله‌ای است به نام چاله‌میدان که شباهت زیادی به محله کورد و میراکل پاریس در چند صد سال قدیم دارد، چه در این محلهٔ چاله‌میدان هم مثل آن محله پاریس در قدیم عده‌ای از مردم وجود دارند که در اثر بی‌سوادی و بی‌اطلاعی از همه جا و همه چیز اخلاق غریبی داشته (۵).

نمونه: در یکی از این قهوه‌خانه‌ها جمعی گرد هم نشسته و صحبت می‌داشتند، دود چپق و تریاک و بخار سماور تمام فضای قهوه‌خانه را گرفته[۹] (٦).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

ب) نشانه‌های آداب معاشرت: نشانه‌های هویتی نمودگار تعلق شخص به یک گروه یا انتساب او به یک نهاد است. اما از سوی دیگر انسان‌ها از طریق ارتباط خود را به همدیگر معرفی می‌کنند و این ارتباط از طریق نشانه‌ها میسر می‌گردد. نشانه‌ها از قبیل لحن کلام، اطوار و حالات و غیره شکل می‌گیرد و در *تهران مخوف* نیز این نشانه‌ها به وفور دیده می‌شود که کاملاً در طبقه‌بندی نظام اجتماعی جامعه مؤثر است.

۱. لحن کلام: این نشانه‌ها مبیّن هویت شخص‌اند و به تناسب افراد و در موقعیت‌های گوناگون تغییر می‌کنند و یکی از عمومی‌ترین شیوه‌های ایجاد ارتباط هستند. در *تهران مخوف* با چهار نوع لحن مواجه هستیم. خودمانی، محترمانه، آمرانه، ملایم و مهربان. اگر لحن کلام این رمان را رده‌بندی کنیم، لحن محترمانه و آمرانه بسامد بالاتری دارد و دلیل این امر نیز بدیهی است، چرا که فضای داستان ارباب ـ رعیتی است. طبقهٔ مرفه ارباب خطاب می‌شوند (۱۱) و طبقهٔ فرودست با آنان با احترام و فروتنی صحبت می‌کنند (۱۰).

نمونه: آقا فرمایشی داشتید؟ (۱۰).

نمونه: آقا حالا موقع این حرف‌ها نیست بفرمایید برویم ممکن است دیر شود (٤۲).

نمونه: بلی قربان، دستخط رئیس رسیده، بنده هم همان‌طوری که امر فرموده بودند اطاعت کردم (۱۳٦).

لحن خودمانی و مهربان نیز در میان طبقهٔ فرودست رواج دارد که غمگسار و همدرد یکدیگر هستند، آن‌ها با هم به‌راحتی و به دور از هر گونه تشریفات درد دل می‌کنند. آن‌ها با همدیگر لحنی مهربان و عطوفت‌آمیز دارند، به‌خصوص وقتی که مورد ستم و ظلم قرار می‌گیرند.

نمونه: فرزند صبر کن. غصه مخور، برو با این مختصر پول قدری برای خانه نان بگیر (۸).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

نمونه: ای خدا چرا قلبم این‌طور گرفته است، چرا این اندازه مشوشم، برای محبوبه عزیزم واقعه‌ای پیش نیامده باشد (۱۹).

نمونه: خانم شما باید خیلی مواظب خودتان باشید و مزاجتان را تقویت کنید (۱۰۸).

۲. توهین: از دیگر مشخصه‌های بارز لحن‌ها در این داستان توهین است. توهین‌ها مبتنی بر دلایل مختلف هستند، یا به دلیل دشمنی و مبارزه‌طلبی است یا به این دلیل است که فرادست به فرودست با دیدهٔ تحقیر و اهانت می‌نگرد. اهانت‌های بسیاری در *تهران مخوف* دیده می‌شود که بیشتر متوجه شخصیت‌های زن این داستان است و این مسئله نشان‌دهندهٔ فضای خفقان‌آور و بسته و ناعادلانه در مورد زنان است. دخترهٔ نادان (۲۸)، دختر احمق (۳۱)، زنیکه احمق (۵۱)، زنان نادان (۳۵۳)، زن‌های ناقص‌العقل (۲۰٤)، دخترهٔ دیوانه (۲۱۰) و... نشانه‌هایی هستند که دلالت بر حقارت و بی‌اعتباری قشر نسوان جامعه دارد که هیچ حق و حقوقی ندارند و همیشه در معرض آسیب‌های فراوان و سنگین از جانب افراد مختلف هستند. زنان داستان کاظمی همگی سرخورده و بی‌سواد و چشم و گوش بسته‌اند و از خود هیچ اراده و هویت مستقلی ندارند. اگر از طیف اعیان باشند فقط در قید و بند و کرولال‌اند که... السلطنه‌ها فقط برای پرستیژ اجتماعی خویش آن‌ها را به همراه خود دارند و اگر هم از طبقهٔ فرودست‌اند جز شنیدن زور و پذیرفتن جبر و تقدیر و سرنوشت محتوم خویش و کلفتی و خودفروشی کاری برای انجام دادن نمی‌دانند و نمی‌شناسند.

در دورهٔ *تهران مخوف*، وضع زن بهترین شاخص ارتجاع و اختناق اجتماعی است؛ در رمان‌های اجتماعی و به‌خصوص در رمان مورد بحث ما زن قربانی اجتماعی خرافی و عقب افتاده است که ناگزیر به چشم‌پوشی از عشق و تن دادن به ازدواج‌هایی ناخواسته و مقهور تحقیرات ناشی از سنت چند همسری و طلاق‌های یک طرفه است. نویسنده با توصیف وضعیت دختران و با دادن نشانه‌های حقارت‌آمیز، نگرانی خود را دربارهٔ سرنوشت آنان نشان می‌دهد و به بی‌عدالتی اجتماعی و رواج بی‌سوادی و جهل و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

خرافات در بین آنان اعتراض می‌کند (میرعابدینی، ۱۳۷۸: ۵۵-۵٦). *تهران مخوف* با نشانه‌های فراوان ضدزن نشان‌دهندهٔ واقعیت تلخ زندگی زنان جامعه عهد قجری است.

نمونه: یکی از آن دو خانم که مسن‌تر به نظر می‌آید... نگاه‌های سطحی و عضلات بی‌حرکت قیافه‌اش نشان می‌داد که خیلی از دنیا بی‌خبر است و به آسانی فریب حرف و تملق دیگران را می‌خورد[۱۰] (۱٤).

نمونه: فیروزه با چادر نماز بلند گفت: آقا من که سواد ندارم ولی آن‌چه می‌شنوم از کتاب‌هایی است که در آن گفتگو از عشق و عاشقی است و می‌گویند خواندن آن‌ها سواد انسان را هم درست می‌کند (۱۰).

علاوه بر توهین به زنان، توهین و تحقیر به افراد ضعیف هم در این رمان دیده می‌شود. توهین‌هایی چون: حرامزاده (۱٤۳)، بی‌شرافت (۳٤۳)، مردمان پست (۲۲٤)، مردمان بی‌سواد، مردم پررو و وقیح (٤۵)، مردم دروغگو و بدجنس (۳٤) و... را می‌بینیم. این افراد در مقابل دشنام تنها اطاعت و نوکری می‌کنند و توانایی مقابله ندارند.

نمونه: محمدتقی، فضولی موقوف، بگذار ببینیم (٤۲).

نمونه: اول آن حرامزاده را بگیرید (۲۰۲).

نمونه: پسره احمق و فضول چه عقاید سخیف و باطلی دارد و چه مهملاتی می‌گوید (۲۳۷).

۳. اطوار و حالات: نشانه‌هایی هستند شامل حالت‌های چهره، ایما و اشاره که از تحلیل آن‌ها می‌توان شخصیت قهرمانان داستان را نشانه‌شناسی کرد و در پی آن به اوضاع هر طبقه اجتماعی دست یافت. در *تهران مخوف* فضای متشنج و خفقان‌آور و دو قطبی داستان رفتار و حالات دوگانه‌ای را در پی دارد. افسردگی (۱۱۲)، چهرهٔ عبوس (۲۰)، گریه و زاری (۵۰)، اضطراب (۱۰۹) ظاهر سخت (۷) مربوط به زنان شکست‌خورده و قشر رنج‌دیده است و غم و اندوه فراوان، چهره‌های آن‌ها را دژم و اخم‌آلود می‌کند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

نمونه: این جوان که در حدود بیست و پنج سال به نظر می‌آمد... ظاهری مسکین داشت و به اطراف می‌نگریست و مجدداً به دریای هم و غم فرو می‌رفت (٦).

نمونه: جمعیت این قهوه‌خانه مرکب از اصناف مختلف بود و... فقط در آن میان یک نفر آن‌ها در گوشه‌ای قرار گرفته و بدون این‌که با کسی گفت‌وگویی بنماید با حالی محزون سیگار خود را می‌کشید (۱۱).

اما در مقابل، اعیان و فرادست حالات و اطواری چون خنده‌های بلند (۲۱۱)، خونسردی (۳۱)، تبسم (۱۱٦)، با تبختر و آهسته رفتن (۲۲۲) دارند.

نمونه: ف...السلطنه که تا آن زمان بلند بلند می‌خندید یک مرتبه قیافهٔ جدی به خود گرفت (۳۳۱).

نمونه: سیاوش میرزا به میان میهمان‌ها آمد و بدون این‌که سلام و تعارف درستی به هر یک از حاضرین بکند با تفرعن و تبختری که مخصوص بعضی از شاهزادگان است به صدر مجلس رفت[۱۱] (۱۲).

٤. نوع غذا: خوراک نیز یکی از نشانه‌های مهم تعیین هویت گروه‌ها و آداب رفتار است. در *تهران مخوف* حتی نوع غذا و نوشیدنی‌ها حالت دوگانه‌ای دارند که از فضای سیاه و سفید داستان حکایت می‌کنند.

ماهی (٦٦)، بوقلمون (٦٦)، گیلاس‌های شربت (۳۱٦)، شیرینی (۳٥٦)، کنیاک و سیکی (۲٦۲) و ... مورد تناول اشراف‌زاده‌ها و متمولان قرار می‌گیرد.

نمونه: در روی میز ناهارخوری اقسام خوراک‌ها از ماهی و جوجه و بوقلمون چیده شده بود (٦٦).

نمونه: فنجان بزرگی از چای و ظرفی از نان شیرینی در جلویش گذارد (۳۱٦).

نمونه: و عاقبت هم ساعتی به نوشیدن چای و قهوه و کاکائو و شوکولات و شیر و خوردن کره و سرشیر و مربا و میوه می‌گذارند (۲٦۲).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

اما طبقهٔ ضعیف و فرودست به نان خشک (۷)، خیار (۹۱)، عرق سگی (٦۹)، آش (۲٦٦)، خورش کدو (۱۸۹)، آب خالی (۲٦٦) و آش کشک (۲٦۷) بسنده می‌کنند.

نمونه: هر کدام خیاری برداشته و پوست کنده و نان خشک خود را با آب آن کاسه کمی نرم کرده (٤۷).

نمونه: آری عموجان شما می‌دانید که من با این مزد چهار پنج قران خود باید هر روز غروب نان بگیرم و برای مادر و خواهر و خواهرزاده‌ام ببرم و حالا برای خاطر این پیشامد سه روز است که غروب‌ها دست خالی خانه می‌روم[۱۲] (۱۳).

نشانه‌های بسیاری در *تهران مخوف* وجود دارد که همگی دال بر اختلاف طبقاتی و تبعیض موجود در جامعه است؛ از جمله داشتن درشکه (۵)، عمارت (۱٤) و ...، زندگی در شمال تهران، داشتن باغ بزرگ (۱۵)، ثروت و دارایی، قالیچه‌های گران‌قیمت (٦٦)، انگشتری الماس (٦۲)، اتومبیل (۱٦) و... متعلق به طبقه متمول و مریضخانه (۲٤۱)، درد (۱٦)، شیره (۳۱۱)، آبله (٥٤)، چاله‌میدان (۵)، منزل کوچک و... به طبقهٔ فرودست اختصاص دارد.

با توجه به موارد ذکرشده باید گفت که نشانه‌های اجتماعی *تهران مخوف* روشن و صریح بیان شده‌اند. نویسنده این نشانه‌ها را در جهت بیان اندیشه‌های اجتماعی سیاسی خویش به کار گرفته است. او برای نشان دادن وضعیت اجتماعی آشفته و سیاه عصر قاجاری ـ حکومت پیر و رو به زوال ـ رمانی می‌نویسد که حاکمیت فرهنگ دو قطبی در آن کاملاً روشن و واضح است. نویسنده با به‌کارگیری نظام نشانه‌های مختلف از طبقهٔ اعیان و طبقهٔ فقیر، آداب و رسوم و قوانین خشک و پوسیدهٔ جامعهٔ فئودالی و اشرافی را به تصویر می‌کشد و با صراحت و سادگی، عشق و زندگی اخلاقی را می‌ستاید. او برای این قضاوت نیاز به آگاهی از فرهنگ این دو قشر داشته است. او می‌دانسته است که طبقهٔ اشراف هم‌عصرش چه می‌پوشند، چه می‌خورند، چه می‌گویند و همین‌طور طبقهٔ ضعیف از چه نظام نشانه‌ای سهم برده‌اند. او با آشنایی کامل با آداب

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

و رسوم این دو طبقهٔ متضاد، *تهران مخوف* را نوشته است. بدون این‌که نابه‌جایی در جایگاه نشانه‌ها ببینیم، همهٔ نشانه‌ها مربوط به طبقه و افراد خاص خود هستند و نشانه‌ای را سرگردان نمی‌بینیم. مشفق کاظمی نمی‌خواهد به شیوه نمادگرایان، به طور رمزآلود و آیینی از این نشانه‌ها استفاده کند، بلکه بسیار ساده، بی‌پروا و بی‌ابهام نشانه‌ها را در جایگاه مناسب اجتماعی آن‌ها به خدمت می‌گیرد تا هر چه را که ضد انسانی و ضد عدالت است مطرح کند.

بار ایدئولوژیکی نشانه‌ها در تهران مخوف

مشفق کاظمی در زمرهٔ روشن‌فکران و درس‌خواندگان عصر قاجار قرار دارد و در برلن عضو هیئت تحریریه مجله‌های *ایرانشهر* و *فرنگستان* بوده است. او این کتاب را در شرایطی نوشت که استبداد اشرافی بیداد می‌کرد. بنابراین می‌توان به قطع و یقین گفت که کاظمی این داستان را تنها برای بیان عشق و دلدادگی دو جوان عاشق ننوشته است؛ بلکه با توجه به پیشینهٔ سیاسی‌اش این رمان را به منظور مطرح کردن مسائل و مشکلات اجتماعی آن زمان نگاشته است و در ژرفای آن علت همهٔ این مسائل و مصائب را به اوضاع آشفته سیاسی و حکومتی کشور پیوند زده است. اگر رمان *تهران مخوف* از این منظر و با شناخت کافی و وافی از نویسنده، خوانده شود، یک یک عناصر و نشانه‌های داستان، معنا و مفهوم ایدئولوژیکی به خود می‌گیرند. نویسنده در خلال داستان به طور مستقیم به قضاوت می‌نشیند و به نکوهش اوضاع نابه‌سامان مردان و زنان فرودست جامعه می‌پردازد. پس می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه نشانه‌های *تهران مخوف* ساده و بی‌ابهام‌اند، همگی بار ایدئولوژیک به همراه دارند و مبین خط مشی فکری، سیاسی و اجتماعی نویسنده‌اند که چگونه از این بی‌بندوباری سیاسی و اجتماعی رنج می‌برد.

دلیل دیگری که می‌توان این ادعا را ثابت کرد عنوان‌هایی است که در آغاز هر فصل از داستان مشاهده می‌شود. کاظمی با براعت استهلال از طریق عنوان فصل،

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

خواننده را با فضای کلی داستان و ادامه حوادث آشنا می‌کند. او با انتخاب این عنوان‌ها، به خواننده ابزار نشانه‌شناسی می‌دهد. با نشانه‌هایی که او در اختیار خواننده می‌گذارد، با صراحت احساس و تفکر خویش، قضاوت خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ گویی عنوان هر فصل بیانیه‌ای سیاسی علیه شرایط سیاسی اجتماعی عصر نویسنده است که جهت‌گیری او را در مورد اوضاع منحط و مسموم آن دوره به وضوح نشان می‌دهد. مانند این عناوین: قهوه‌خانه چاله‌میدان (٦)، فلاکت مایهٔ همه چیز است (۱۰)، محلهٔ مریض (٥٤)، دو سالوس (١٦٢)، روان آشفته (۲۲۲)، وجود خبیث (۲۳۱)، اشک بیچارگان و بدبختان کجا فرو می‌ریزد؟ (٢٦٠)، آن جایی که سالوسی بیش از همه‌جا رواج دارد (۲۹۱) و... .

نتیجه‌گیری

با تجزیه و تحلیل و بررسی *تهران مخوف* می‌توان دریافت که کاظمی توانسته پیام خود را از طریق نشانه‌ها بیان کند، هر چند سرشت و سرنوشت قهرمانان داستان و بازگویی سرگذشت آن‌ها و خط سیر داستان برای کاظمی آن‌قدر مهم است که در لفافه به فضای سیاسی آن روزگار می‌پردازد، اما همین توجه به سرنوشت قهرمانان داستان، ما را با فضای اختناق‌آمیز و ناامن آن دوران آشنا می‌کند و با نشانه‌های به کار گرفته، به‌خوبی اوضاع آشفته آن عصر را ـ اواخر عهد قاجاریه و روی کارآمدن سید ضیاء ـ به نمایش می‌گذارد.

کاظمی در حد نویسندهٔ رمان اجتماعی دورهٔ اولیه، به‌خوبی از نشانه‌ها بهره می‌گیرد و با بازی با نشانه‌ها آنچه را به عنوان نویسنده‌ای متعهد در نظر داشته مطرح می‌کند. او توانست با روبه‌روی هم قرار دادن دو نظام نشانه‌ای متفاوت فقیر و غنی، اوضاع نابه‌سامان، اختلاف طبقاتی، نظام دو قطبی، ضعیف‌کشی و... را به‌راحتی نشان دهد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

نویسنده در لابه‌لای داستان اجتماعی خود سعی داشته جریان روشن‌فکری قشر پویا و نوظهور بورژوای آن دوره را نیز به نمایش بگذارد که فرخ نماینده آن به شمار می‌رود. کاظمی به عنوان راوی و دانای کل در همه جای داستان حضور دارد و آگاهانه و با ظرافت نشانه‌ها را در جای مناسب به کار می‌برد تا زوایای پنهان، زدوبندهای سیاسی، اجتماعی، فساد درباریان، فساد جامعه و... را ترسیم کند. با این‌که داستان شرح دلدادگی دو جوان عاشق است اما این موضوع فقط دستاویزی است برای بیان شرایط اجتماعی سیاسی؛ هرچند جلوه‌های سیاسی آن بسیار محدود است و کمتر به طور شفاف و مستقیم نشان داده می‌شود، خوانندهٔ آگاه و تاریخ‌خوانده می‌تواند از ژرفای داستان، پیام و درون‌مایه آن را درک کند. *تهران مخوف* با مشی سیاسی نگاشته شده و رمانی جریان‌ساز و تأثیرگذار بوده است که با داشتن روایت عامیانه و ساده، بی‌هدف و سرگردان نیست.

این داستان خواننده را به تفکر وامی‌دارد که چرا اجتماع آن روز تا بدین حد آشفته و بی‌سامان است؟ چرا زنان ـ حتی برای خواندن یک کتاب ـ در تنگنا هستند؟ چرا فقر و بی‌عدالتی بیداد می‌کند؟ چرا طبقهٔ فئودال و ثروتمند آزادی مطلق و افسار گسیخته‌ای دارند؟ و چراهای دیگر که پاسخ همگی روشن و بدیهی است و حتی خود نویسنده در خلال داستان به فریاد می‌آید و از آشفته بازار آن عصر شکایت دارد و سعی می‌کند افکار خود را بر ذهن خواننده مسلط کند و به او نشان دهد که حتی باد غبارآلود آغاز داستان بی‌دلیل و بی‌نشان نبوده است[۱۳].

پی‌نوشت

۱. مشفق کاظمی (۱۲۸۱ ش ـ ۱۳۵٦) در خانوادهٔ یکی از مستوفیان حکومت قاجار در تهران به دنیا آمد. خانوادهٔ مادری او نیز از درباریان و متصدیان امور لشکری بود. او در مدارس مشهور تهران، اقدسیّه و ثروت و دارالفنون، درس خواند و مطالعهٔ رمان‌های اروپایی میل به تقلید از آن‌ها را در او پدید آورد و توانست طوفان درونی خود را با تصویری از کلیهٔ معایب و مفاسد

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

اجتماع آن روز و انتقاد از همهٔ آن‌ها در *تهران مخوف* تسکین دهد. او در آلمان در رشتهٔ اقتصاد درس خواند. وقتی که انجمن دانشجویان ایرانی برلن، برای بیداری افکار ایرانیان و تغییر اوضاع اجتماعی، تصمیم به نشر *نامهٔ فرنگستان* گرفت، مشفق کاظمی را به عنوان مدیر آن برگزید. او همراه با سیدحسن تقی‌زاده و محمدعلی جمالزاده و کاظم‌زادهٔ ایرانشهر از فعّال‌ترین روزنامه‌نگاران و روشن‌فکران ایرانی مقیم برلن بود. وی سرانجام در سال ۱۳۵٦ بر اثر حادثه‌ای کشته شد (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۱۰).

۲. روزنامه‌نویس و مدیر مسئول روزنامهٔ *رعد* و سیاستمدار و یکی از عاملان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود که رضاخان بعد از کودتا او را نخست وزیر کرد. اما بعد از نود روز حکومت کابینه‌اش که به «کابینهٔ سیاه» معروف بود، بر اثر ناخشنودی احمدشاه و مخالفت ملت ساقط شد و او از بیم مجازات شبانه از ایران گریخت و خود را به بغداد رسانید (صفایی، ۱۳۵۳: ۳۸-۳۹).

۳. Semiotics و Semiology معادل‌های انگلیسی نشانه‌شناسی است: (M.H. Abrams, AGlossary of Literary Terms)

٤. همچنین افرادی چون چارلز سندرس پیرس فیلسوف آمریکایی جستاری را تشریح کرد و آن را نشانه‌شناسی نامید. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به *دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر* از: ایرنا ریما مکاریک ذیل نشانه‌شناسی.

۵. جوانی از یک خانوادهٔ فقیر (فرخ) دلباختهٔ دختر عمه‌اش (مهین) از خانواده‌ای اشرافی و متعین است. پدر مهین به سودای مال و مقام درصدد است دختر را به خواستگار ثروتمند و هرزه‌ای (سیاوش‌میرزا) بدهد. فرخ در پی حوادثی در جریان هرزگی‌های سیاوش‌میرزا قرار می‌گیرد، ولی به علت عنصر خیری که دارد یک‌بار جان او را از مرگ نجات می‌دهد و هم‌زمان زن تیره‌روزی را که به فحشا افتاده به خانواده‌اش بازمی‌گرداند. گرچه در این مدت مهین از فرخ حامله شده است، مسئله زناشویی او با سیاوش‌میرزا همچنان مطرح است. مخالفان فرخ یعنی خانوادهٔ مهین، سیاوش‌میرزا و دارودسته‌اش با طرح توطئه‌ای فرخ را به دست ژاندارم دستگیر می‌کنند و به تبعید می‌فرستند. به دنبال این حادثه مهین فرزندش را به دنیا می‌آورد و خود از غصه می‌میرد و ازدواج مصلحتی به هم می‌خورد و فرخ در راه تبعید فرار می‌کند و به

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

باکو می‌رود و مدتی بعد با انقلابیان روس به ایران برمی‌گردد و سپس به نیروی قزاق ملحق می‌شود و با آن‌ها در فتح تهران شرکت می‌کند.

فرخ ظاهراً به آرمان خود برای مبارزه با فساد نایل شده است اما پس از یکصد روز کابینهٔ کودتا سقوط می‌کند و اوضاع به حال اول برمی‌گردد. کاری از دست فرخ ساخته نیست جز آن‌که به تربیت فرزندی که از مهین دارد دل خوش کند.

٦. جوانی که نیم‌تنه از پارچه نازک ابریشمی به رنگ زرد معروف به چوچونچه در بر داشت و کراوات تیره‌رنگی بر گردن بسته بود از درشکه پیاده شد (۱۱۸).

سرداری از ماهوت آبی‌رنگ که در پشت سر چین زیادی داشت بر تن کرده و زیر آن مرادبیگی پوشیده و روی آن شال ابریشمی الوان به کمر بسته بود، شلوارش هم گشاد و از همان ماهوت آبی‌رنگ بود (۸۳).

۷. این شخص صاحب قهوه‌خانه بود، کلاه بزرگ نمدی بر سر داشت و لباسش عبارت از مرادبیگی از پارچه فاستونی بود که چند وصلهٔ بزرگ از پارچه‌های رنگ دیگر به آن زده شده بود، شال کلفتی بر روی کمر بسته بود (٦).

لباس بی‌اندازه ژولیده و مندرس در بر و سر و وضعش نشان می‌داد که شخص دست‌تنگ و گرفتاری است (٦).

۸. نمونه: این جوان سیاوش میرزا پسر شاهزاده ک...از شاهزادگان معروف تهران بود، گرچه پدرش هنوز در ردیف متمولین پایتخت بود و جزو ملاکین بود (۳۸).

۹. از این دو خیابان یک عده کوچه‌های باریک منشعب می‌گردد، در بالای سر بعضی از خانه‌های این دو خیابان و کوچه‌ها چراغ‌های فانوسی کوچکی دیده می‌شد که اغلب شیشه‌های تاری داشتند و اگر کسی به رفتار عابرین دقت می‌نمود می‌دید که بعضی از آن‌ها در پیچ و خم کوچه‌ها پس از آن‌که اطراف خود را لحظه‌ای می‌نگریستند دزدکی وارد خانه‌ای می‌شوند و برخی دیگر که بی‌پرواتر به نظر می‌آمدند علناً مقابل یکی از خانه‌ها ایستاده در را می‌کوبیدند (٤٤).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

۱۰. البته معلوم است یک چنین زن بیچاره‌ای که در اثر بی‌سوادی و بی‌اطلاعی محیط افکارش از دیوار خانهٔ مسکونی تجاوز نمی‌کند و با این طریق عجیب یعنی بدون این‌که بداند و بفهمد ازدواج چیست همسر آقای ف...السلطنه گردیده بود (۱٦).

به به حالا می‌فهمم که این دختره نادان چرا این حرف‌ها را می‌زند (۲۷).

۱۱. باباحسن بر خلاف ظاهرش که آدم سختی به نظر می‌آمد باطنی بی‌اندازه رئوف داشت (۷).

جوان که گویی از فکر عمیقی سر برمی‌داشت جواب داد: هیچ عموجان چیزی نیست قدری خیالات بی‌خود به سرم افتاده (۷).

اما طبیعت به این قسمت اکتفا نکرد. دلتنگی و افسردگی این خانواده با این عزا تمام نشد چند روز بعد از مردن، استاد علی مریض و دامنگیر رضا شد... (۹).

جواد با حالتی محزون گفت: بلی عموجان چند روز است که با استاد حرفمان شده من هم دیگر با او کار نمی‌کنم (۷).

صاحب منصب آژان بدون این‌که اعتنایی به آه و نالهٔ ناهید بکند (۱۰۳).

دختر بسی زیبا بود. گیسوان طلایی و چشمان آبی‌رنگ و بینی باریک و لبان نازک و سرخی داشت و در این موقع آثار خوشی زیادی در چهره‌اش هویدا بود (۱٤).

اینک آقای ف...السلطنه هم ثروت سرشاری به دست آورده و ... دیگر به هیچ وجه حاضر نبود با خویشان و نزدیکان خود که یا در لژ نامساعدتی روزگار و یا بر سر این‌که نخواسته بودند مانند او به هر کاری تن در دهند تهی‌دست مانده بودند، هم‌صحبت و هم‌قدم گردد و با کمال بی‌شرمی و پررویی آنان را تحقیر می‌نمود (۱۵).

ف...السلطنه قریب نیم ساعت در این حالت عصبانی باقی بود بالاخره سر برداشت (۲٦).

خانم لبخندی زده دست خود را به طرف شاهزاده ک... دراز کرد و شاهزاده هم که معلوم بود مفتون حسن جمال خانم شده دست خانم را دو دستی گرفته با کمال علاقه نزدیک لب خود برد (۱٦٦).

آقازاده حضرت اقدس والا اگر تحصیلی هم نکند و چیزی هم یاد نگیرد همین که پشت میزی بر روی صندلی ریاست نشست بی‌اختیار هیبتش تمام زیردستان را می‌گیرد و همه خواهی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

نخواهی از ترس به او احترام می‌کنند. چرا برای این‌که خودش بزرگ‌زاده بوده رفتارش بزرگ‌منش و لباس حکم‌فرمایی بر قامتش برازنده است (۱۷۰).

۱۲. آژان هم با عجله تمام کاسه کوچک مسی و قرصی از نان و کوزه آبی در پیش او گذارد (۲٦٦).

جواد حالا احساس گرسنگی در خود می‌کرد؛ به علاوه کنجکاو بود تا بداند در آن کاسه مسی چیست. پس دستش را به طرف کاسه برد و نوک انگشتش در مایع غلیظ و سردی فرو رفت و چون آن را به دهان برد مزه آش کشک بدی را چشید (۲٦٦).

۱۳. عصر روز دوشنبه هفدهم ماه شعبان‌المعظم سال ۱۳۳۰۰۰۰ قمری [این تاریخ نمادین است تا نویسنده را دچار اتهام سیاسی نکند] باد سختی در تهران پایتخت کشور ایران همان کشوری که در مقابل عالم به داشتن تمدن کهن و شعرای بزرگ و نامی مفتخر است می‌وزید و گرد و خاکی که برخاسته بود عبور و مرور در خیابان‌ها را برای مردم مشکل و دشوار می‌ساخت. تنها عده کمی دیده می‌شدند که گویی اجباراً در این هوای طوفانی و پر گرد و خاک از منازل خود خارج شده و هر کدام به طرفی می‌رفتند (۵).

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۵) *از صبا تا نیما*. چاپ ششم. تهران: زوار.

احمدی، بابک (۱۳۸۳) *از نشانه‌های تصویری تا متن*. چاپ چهارم. تهران: مرکز.

احمدی، بابک (۱۳۷۸) *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.

اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: آگه.

ایگلتون، تری (۱۳۸۰) *پیش درآمدی بر نظریهٔ ادبی*. ترجمهٔ عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز.

حقیقی، مانی (۱۳۸٤) *سرگشتگی نشانه‌ها*. تهران: مرکز.

سجودی، فرزان (۱۳۸۱) *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: قصه.

صفایی، ابراهیم (بی‌تا) *کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن*. تهران: کتابخانهٔ ملی.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]

ضیمران، محمد (۱۳۸۲) *درآمدی بر نشانه‌شناسی*. تهران: قصه.

کاظمی، مشفق (۱۳٤۰) *تهران مخوف*. تهران: ابن‌سینا.

گیرو، پی‌یر (۱۳۸۰) *نشانه‌شناسی*. محمد نبوی. تهران: آگه.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵) *دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر*. مترجمان مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ دوم. تهران: آگه.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۸) *صدسال داستان‌نویسی*. چاپ دوم. تهران: چشمه.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷) *سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

J.A. Cuddon, A Dictionary of Literary Terms, Penguin Books, Revised Edition.

A.H. Abrams, A Glossary of literary Terms, Thomson, 2006, Eight Edition.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.17.9]